

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شعر از لاهوتی
فرستنده: جاوید
۱۸ دسمبر ۲۰۱۷

[دستهای داغدار]

به میدان نبرد زندگانی
از آندم تا به این دوران پیری
بسی زور آوران را یافتم من
هزاران دست پر قوت فشردم
به بزم از ماهرویان دست و گردن
به عمر خویشتن بسیار دیدم
ولی هرگز دلم را رم نیامد
به جز روزی که در مسکوبه سختی
فقط این دفعه من مقهور گشتم
ولیکن او نه جادو بود نه اژدر
به مچهایش فقط نقشی نشسته
چو در آن دستها کردم نظر دیر
بلی این دست مرد نیک نام است
شود تا دست صنف فعله آزاد
زن و اطفال او در خون نشستند
مگر از داغ مرگ کودکش

مرا یاد آید از عهد جوانی
رفیقم با جوانی و دلیری
بسا سر پنجه ها بر تاقتم من
به کام شیر غرمان دست بردم
به رزم از جنگجویان دست بی تن
از آنها قصه ها خواندم ، شنیدم
به ابرویم از آنها خم نیامد
فشردم دست مرد نیکبختی
به خود لرزیدم و بی زور گشتم
به دست او نه آتش بُد نه خنجر
حنا گوئی به بند دست بسته
اثر از کُنده بود و داغ زنجیر
سزاوار هزاران احترام است
به چنگ افتاد او در جنگ جلا
به تیغ اعضایشان از هم گسستند
نشسته نقش خون بر استخوانش

دو پا در کُنده آهن زمینگیر
به فرقش چوبِ دشمن ... در چنین حال
کنون پاداشِ آن در خون نشینی
به جای بند و زندان باغ و گل داد
به این شیرانِ پیر از قدر دانی
بین بر کارگردانِ توانا
برآور بازوانِ صف شکن را
که در راهش بسی اینگونه مردان
دو دست و گردنش در بند و زنجیر
نشست او هفت سال اندر سیه چال
به این مردِ نکو حزبِ لنینی
به فرزندی هزاران کامسومول داد
تو هم ای کامسومول کُن مهربانی
هنر آموز و چون شیرانِ برنا
نگهداری کن از دشمن وطن را
فدا کردند دست و سر به میدان

مسکو ۱۹۳۱